

یک اتفاق ساده

شهرزادومعمای شاه

هردو جانسوزنداما...



کیوان کثیریان

۱. سریال «شهرزاد» بعد از چهار قسمت که در شبکه نمایش خانگی توزیع شده، نشان داده که یک پروژه حساب‌شده و باکیفیت است. این مهم نیست که شما در مدیوم سینما کار کنید یا تلویزیون یا نمایش خانگی. مهم این است که بلد باشید قصه بگویید، زبان تصویر را خوب بشناسید و به فهم تماشاگرانان احترام بگذارید. حسن فتحي در ۲۰ سال گذشته چهار فیلم ساخته و بیش از ۱۰ سریال تلویزیونی در کارنامه دارد که غالب آنها کیفیتی قابل‌توجه دارند. فعالیت فتحي در عرصه سریال‌سازی نشان می‌دهد او خود نیز این حوزه را به سینما ترجیح می‌دهد و مخاطبان این مدیوم را خوب می‌شناسد. اما این نخستین تجربه فتحي در حوزه نمایش خانگی است. بازار نمایش خانگی البته از سویی آزادی‌های بیشتری نسبت به تلویزیون دارد و از سوی دیگر مستقیماً متکی به پولی است که مردم بابت خرید وی‌وی‌دی‌های آن می‌دهند. بنابراین «کیفیت» در چنین بازاری می‌تواند تعیین‌کننده میزان موفقیت اثر باشد.

«شهرزاد» با بازی‌های خوب، صحنه‌آرایی و کارگردانی سنجیده و قصه‌پرانرژی‌اش تا اینجا کار یکی از بهترین آثار حسن فتحي و از بهترین‌های شبکه نمایش خانگی است. فتحي که به تاریخ معاصر، علاقه وافری دارد تلاش کرده است در کنار قصه عاشقانه‌ای که روایت می‌کند، بخش‌هایی از تاریخ یکصدسال گذشته را نیز نمایش دهد.

بازیگران همگی بازی‌های درخشانی ارائه داده‌اند، اما اعلی نصیریان چیز دیگری است. او آن‌قدر درست و دقیق بازی می‌کند و آن‌قدر نگاه و حضور تاثیرگذاری دارد که روزهای اوج خود او را به یاد می‌آورد.

یکی از برکات این سریال، بازسازی خیابان لاله‌زار شهرک سینمایی، یادگار مرحوم حاتمی، است و این به امتیازات متعدد «شهرزاد» می‌افزاید.

شهرزاد تا اینجا، پروژه‌ای حرفه‌ای و استاندارد به نظر می‌رسد و این نکته را یادآوری می‌کند که اگر گروه تهیه و تولید بتواند بستر و زمینه مناسبی را برای کارگردان و تیم جلو دوربین فراهم کند، بی‌شک نتیجه کار، قابل‌قبول و استاندارد خواهد بود.

۲. محمدرضا ورزی، کارگردانی است که با ساخت سریال‌های تلویزیونی با موضوع تاریخ ایران در دوران پهلوی اول و دوم شناخته می‌شود. در کارنامه او سه نکته برجسته‌تر می‌نماید؛ نخست آنکه تاریخ را آنچنان که دوست دارد می‌نویسد و شخصیت‌ها را آنچنان که خودش دلش می‌خواهد می‌سازد، دوم اینکه بسیار بد می‌نویسد و ضعیف می‌سازد و سوم اینکه به‌شدت از او و آثارش حمایت می‌شود. در یکی، دو قسمتی که از سر اتفاق ناچار به تماشای «معمای شاه» شدم، از این میزان ضعف در دیالوگ‌نویسی، پرداخت مبتدیانه و سطحی شخصیت‌های شناخته‌شده تاریخی و کارگردانی آماتوری به شگفت آمدم. انکار که گریم‌کردن بازیگران و شبیه‌کردن آنها به شخصیت‌های واقعی تاریخ، برای ساختن یک سریال تاریخی گفایت می‌کند و به مهر و هنر دیگری نیاز نیست! دریغ از یک بازی خوب، دریغ از یک سکانس جذاب، دریغ از یک دیالوگ درست‌ودرمان و افسوس بابت هزینه‌ای که پای چنین آثار بی‌کیفیت و کم‌ارزشی تلف می‌شود.



شرق: کامران عدل در گردهمایی‌ای که به مناسبت سالروز تولد شاعر تهران برگزار شد، پیشنهاد کرد برای زنده‌نگه‌داشتن محمدعلی سپانلو خانه او به کافه تبدیل شود.

مراسم بزرگداشت محمدعلی سپانلو در سالگرد تولد این شاعر و مترجم، جمعه ۲۹ آبان در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در طول این برنامه، پرفورمسنی از نادر مشایخی و مهدی نادری در پشت پاچه‌ای سفید اجرا شد.

مهدی اخوت از دوستان سپانلو گفت: «امروز زادروز سپانلو است و هیچ علاقه‌ای به خواندن خطبه مرگ ندارم. من و سپانلو خارج از سال‌های آشنایی، رفیقِ گرمابه و گلستان بودیم و نزدیک ۲۶ سال در یک‌جا زندگی کردیم و غم‌ها و شادی‌هایمان در یک‌جا بود. اکنون فکر نمی‌کنم در بین ما نیست و هنوز هم با من است».

درادامه امید روحانی، منتقد فیلم و بازیگر تلویزیون، سینما و تئاتر، به نسلی که سپانلو در آن حضور داشت، اشاره کرد: «خیلی‌ها به تئوری نسل معتقد نیستند اما واقعیت این است تشابهاتی در یک نسل است که آنها را شبیه هم می‌کند. سپان، زاده نسلی است که منشأ خیلی از اتفاقات هنری و فرهنگی است و ما تئاتر، سینما و فرهنگ خود را مدیون این نسل هستیم؛ نسلی که با کوشش‌های خودشان ما را با همه مایه‌ها آشنا کردند. همه آنها از یک دوره پرتلاطم دهه ۲۰ کودکی‌شان را گذراندند و تکمیل فرهنگی‌شان در بعد از مردادماه ۳۲ بود».

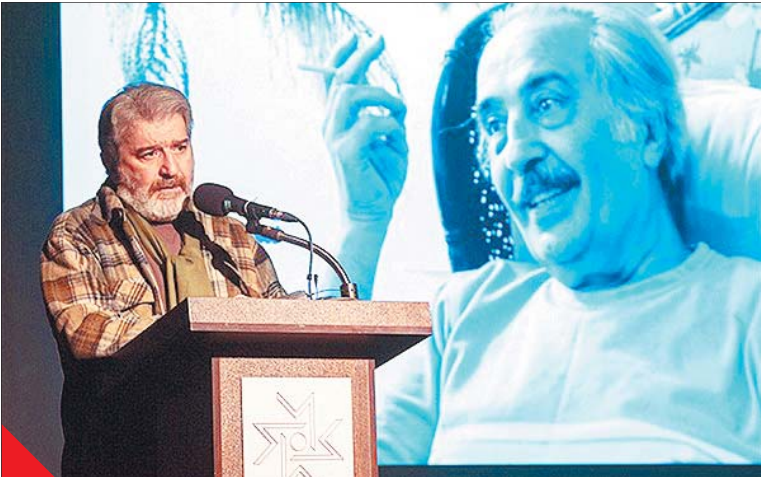
او درباره شرایط آن گفت: «وقتی بسیاری از آنها از اوایل دهه ۴۰ کار فرهنگی‌شان را شروع کردند، هم‌شان با یک شوروشدایی شروع کردند که تقریباً هم‌زمان با آن شور و شیدایی دهه ۶۰ میلادی بود. ویژگی آن نسل، جامع‌الاطراف‌بودن این افراد است و بعد از فرونشستن این شرایط، همه آنها از این دانش گسترده استفاده کردند. خصوصیت سپانلو این بود که از این جامع‌الاطراف‌بودن استفاده کرد و ریشه‌ها را شناساند».

روحانی افزود: «ما سپانلو را به‌عنوان شاعر می‌شناسیم تسلطش بر ترانه و موسیقی شهری و ترانه‌های قدیمی و همچنین موسیقی درون اشعار مثال‌زدنی بود و آنها را از حفظ بود و به بسیاری از آنها با عمق نگاه می‌کرد. شعرهای سپانلو یختگی‌ای دارد که این یختگی ناشی از احاطه او بر شعر کهن است». در بخش دیگری از این برنامه، سعدی گل‌پایانی به ارائه مقاله‌ای درباره شعر سپانلو پرداخت و درادامه

هنر

در سالروز تولد شاعر تهران مطرح شد

تبدیل خانه محمدعلی سپانلو به کافه



کامران عدل در مراسم

مدیا کاشیگر، مترجم و نویسنده، که نتوانسته بود در مراسم حضور داشته باشد، در یادداشتی که به نقل از او خوانده شد، چنین عنوان کرد: «برای هریک از ما وجهی از سپان به‌یادماندنی‌تر است. برای یکی شاعربودنش، برای دومی شاعر تهران‌بودنش، برای سومی خُنگ‌هایی که فراهم آورد، برای چهارمی ترجمه‌هایش، برای پنجمی طنز و خصلت بزمش، برای ششمی... برای منی که متأسفانه امروز در این جمع نیستم و باید پیامی بسنده کنم. سپانلو همه اینها بود اما وجوه دیگری هم داشت که از همان روز نخست آشنایی‌مان شادمانه باعث شگفتی‌ام شد و در همه سال‌های دوستی‌مان بارها شادمانه شگفتی بیشترم را در پی داشت».

او در ادامه این متن گفت: «بیست‌واندی سال پیش بود. متنی نوشته بودم و از تلاشی یاد کرده بودم که ۲۰ سال رودتر سپان و آل‌لانس کرده بودند؛ جنگی به زبان فرانسوی از شاعران نوپرداز ایرانی. همان روزی که نوشته‌ام درآدم، سپان به من زنگ زد و برای همان شب قرار گذاشت. به خانه‌اش رفتم. به هرچه پرسش و منطقه‌های بسیاری در ایران برد؛ هم برای معرفی شعر و شاعران فرانسوی و هم به شهرهای بسیاری در فرانسه برای معرفی شعر و شاعران ایرانی و در همه این سال‌ها دیدم چگونه همان‌گونه که درهای خانه و دانشش را به‌سادگی بر من غریبه گشوده بود، روی هر جوینده دانش دیگری می‌گشاید». او در خاتمه یادداشتش درباره سپانلو گفت: «با

پرویز تناولی:

ایران در زمینه هنرهای عامیانه غنی‌ترین کشور دنیاست



او در مورد کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ گرافیک ایران» نیز گفت: «این کتاب نشان می‌دهد متن در ایران تنها حاوی نشانه‌های معنادر نبود و از زیبایی بصری هم بهره‌مند بود و این یعنی ما به جلوه بصری یک پیام نیز توجه داشته‌ایم و بنابراین گرافیک در کشور ما یک پدیده غربی نبود که از قرن بیستم آغاز شود بلکه قرن‌ها پیش از آن هنر صفحه‌آرایی و کتابت در ایران آکنده از درک زیبایی‌شناختی بود». پس از آن نوبت تناولی بود که در مورد دلیل گردآوری آثاری از هنرهای سنتی ایران گفت: «بخشی از وقتم را صرف مجسمه‌هایم می‌کنم که از این بابت خوشحالم اما بخش دیگری از وقتم را صرف کارهای پژوهشی می‌کنم چراکه اگر من انجام دهم چه کسی آنها را انجام خواهد داد؟ بسیاری از هنرهای سنتی و معماری ما شامل فرش‌های صغویه، کاخ‌ها، مساجد و... به ثبت نرسیده است اما هیچ‌کس به هنرهای عامیانه ما توجهی نشان نداده است. هنرهای عامیانه همان هنرهایی است که مردم عادی با ذوق و سلیقه خود انجام می‌دادند. اگر ما این آثار را جمع‌آوری نکنیم چه کسی باید جمع‌آوری کند؛ آثاری که مجموعه‌داران اروپایی و

است نه متخصص شعر، گفت: «اولین بار مدیا کاشیگر، سپانلو را به خانه‌ام آورد و آن شب با صدای خنده او آشنا شدم؛ صدایی که هیچ‌وقت آن را فراموش نکردم. دیشب اتفاقی افتاد که مجبور شدم متن دیگری برای سخنرانی در اینجا بنویسم و یادآوری کنم مشکل ما کجاست».

او سپس به ذکر روایتی از درگذشت شهریار عدل که یکی از باستان‌شناسان مطرح ایرانی است، پرداخت: «برادرم چهار ماه قبل فوت کرد. همان شب از یونسکو به من زنگ زدند و گفتند باید او را در هرکجای محوطه بایزند بسطامی که می‌گویید، دفن کنیم. برای اینکه بنیمن جقدر جدی هستند گفتنم باید در ۱۰ اساتنی‌متری مقبره او برادرم را دفن کنند و آنها گفتند می‌توانند در فاصله پنج‌متری این کار را انجام دهند اما اداره میراث گفت این امکان وجود ندارد و باید ثبت شود و... وقتی گفتنم خود یونسکو این پیشنهاد را داده است، آنها پنج مکان را در این محوطه پیشنهاد کردند که بهترین مکان در نزدیکی توالت عمومی بود».

او در شرح این ماجرا اظهار کرد: «بعد از آن به من گفتند او را در برج طغرل دفن می‌کنند اما باید در هیات دولت تصمیم‌گیری شود که این موضوع رد شد. صبح روز شنباع پیکرش که از مقابل موزه ایران باستان بود، به من رسید. من گفتنم الان بگویید برادرم را کجا چال کنیم؟ شهریار نوه خواجه‌عبدالله انصاری در هرات است و اگر اجازه ندهید، او را به هرات می‌برم. مجلس به هم ریخت و موقعیت‌ها عوض شد. گفتند همه چیز درست می‌شود و حتی برایش موزه درست می‌کنیم و... هفته پیش که درباره تبدیل خانه شهریار عدل به موزه صحبت می‌کردم گفتنم سازمانی که قرار بود خانه را بخرند، پول ندارد و فرش را از زیر پای ما کشیدند».

عدل سپس موضوع را به خانه سپانلو ربط داد: «من درباره خانه سپانلو هم پرس‌وجو کردم و گفتند قرار بوده موزه شود. همه اینها حرف است. کسی به این مسائل اهمیت نمی‌دهد. خانه سپانلو خرجی ندارد که بخواهد به موزه تبدیل شود. سپانلو نه به‌عنوان یک شاعر بلکه به‌عنوان یکی از سمبل‌های این مملکت است. از وقتی صادق هدایت برای کافه‌رفتنش محبوب شده، می‌توان این موضوع را در مورد سپانلو هم تعمیم داد. چرا خانه او را کافه نکنیم؟ لااقل یادش همیشه میان ما خواهد بود». بهرام دبیری هم از دیگر سخنران‌هایی بود که در مراسم حضور نداشت و در پایان عبدالعلی عظیمی هم درباره سپانلو صحبت کرد.

زیر آسمان فیروزهای

برگزیدگان جایزه جلال معرفی شدند



● **شرق:** برگزیدگان و شایستگان تقدیر هفتمین دوره جایزه ادبی «جلال آل‌احمد» معرفی شدند. در مراسم پایانی این جایزه که ۳۰ آبان در تالار وحدت برگزار شد، در بخش رمان، «پاییز فصل آخر سال است» نوشته نسیم مرعشی و «دختر لوتی» اثر شهریار عباسی به صورت مشترک برگزیده شدند. در بخش مجموعه داستان که برگزیده نداشت، «آیا بچه‌های خزانه رستگار می‌شوند» نوشته مهدی اسدزاده و «نگهبان تاریکی» نوشته مجید قیصری تقدیر شدند. همچنین در بخش نقد ادبی، دو کتاب «روایت‌شناسی کاربردی» تألیف علی عباسی و «کلک خیال‌انگیز» اثر ابوالفضل حرّی مورد تقدیر قرار گرفتند. این بخش هم برگزیده نداشت. اما در بخش مستندنگاری، «آب هرگز نمی‌مرد» نوشته حمید حسام برگزیده و «نو در قاهره خواهی مرد» نوشته حمیدرضا صدر شایسته تقدیر شد. نامزدهای جایزه جلال در بخش‌های مختلف به این شرح هستند؛ نامزدهای رمان: پاییز فصل آخر سال است نوشته نسیم مرعشی، دختر لوتی اثر شهریار عباسی، در خواب دویدن از مریم جاحیلو، عاشقی به سبک نو‌گوک تألیف محمدرضا شرفی خوشان و یاشماق به قلم نادر سامی‌ور، نامزدهای مجموعه داستان: آیا بچه‌های خزانه رستگار می‌شوند نوشته مهدی اسدزاده، بُزهایی از بلور نوشته علی چنگیزی، پُل‌ها نوشته احمد ابوالفتحی، سمفونی سه‌شنبه‌ها نوشته افسانه احمدی و نگهبان تاریکی نوشته مجید قیصری، نامزدهای نقد ادبی: ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تألیف فالمرضا کافی، بومی‌گرایی در ادبیات منثور نوشته بخشش گرجی و فائزه واعظ‌زاده، روایت‌شناسی کاربردی تألیف علی عباسی، کلک خیال‌انگیز اثر ابوالفضل حرّی و نقد، تحلیل و تفسیر چند داستان معتبر جهان نوشته فتح‌الله بی‌نیا، نامزدهای مستندنگاری: آب هرگز نمی‌مرد نوشته حمید حسام، آدمیم خانه نبودید نوشته نسرین ظهیری، نو در قاهره خواهی مرد نوشته حمیدرضا صدر، سرنگار نوشته بهمن نامورمطلق و هدایت سوم به قلم سیدحمید سجادی‌منش.

پرده نقره‌ای

اعتراض خانواده‌شهدا به‌دبیری «آفریده»

● **شرق:** محمد آفریده به‌عنوان دبیر جشنواره فیلم «روح‌الله» توسط شورای سیاست‌گذاری جشنواره انتخاب شد. اما اعتراض‌های فراوان به این انتخاب شدت گرفته است آن‌قدر که جمعی از خانواده محترم شهدا و ایثارگران در نامه‌ای به انتخاب او انتقاد کردند. متن کامل این نامه به نقل از «فارس» به این‌گونه است: ملت شریف و شهیدپرور ایران! در یادهای ما خانواده‌شهدا، امام عزیز با لبخندی زیبا به روی لبانش و چشمانی نافذ بر پاداهای ما و دستان گرمش بر سر فرزندان آن شهدا جای گرفته است. امام عزیز آنقدر به یاد خانواده‌ها و فرزندان شهدا بود، که سال ۱۳۵۸ توانا تسیس بنیاد شهید را صادر نمود. یعنی حدود یک‌سال پس از انقلاب آن‌را بسیار مهم دانست. حال چگونه است فردی که در کارنامه هنری‌اش فیلم‌هایی ضدشهدا و خانواده‌ایشان است، کسی که مشاور رسانه‌ای اصحاب فتنه بوده است، کسی که دنیای غرب از او دفاع می‌کند و بودجه‌ایشان را به‌دست او می‌سپارند تا دستان شیطانی آنان در مملکت ما نفوذ کنند، مسئولیتی فرهنگی- هنری آن‌هم مزین به نام معمار انقلاب اسلامی - امام‌خمینی (ره) را می‌گیرد. آیا حمایت‌های همه‌جانبه محمد آفریده (مدیر سایه‌نشین مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی) از فیلم‌های شهانویسنده و طاغوتی (خاطره نی‌آوران، چنارستان و فیلم‌های تقیبحش همخانه، فصل باران‌های موسمی، ازدواج موقت، تهران انار ندارد و...) با محوریت تحقیر و توهین به فرهنگ و سنت اسلامی - ایرانی و تمام اقشار جامعه برای شناسایی خط‌خطری وی با جریان نفوذ بر مسئولان نظام - اعم از دستگاه‌های فرهنگی و امنیتی پوشیده است؟! اما سؤال اساسی که لـسـوـخـتـگان امام و انقلاب را بیش از هرچیز به خود مشغول کرده است، این بود که آیا واقعا موسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (ره) تهیه‌کننده فیلم موهن به امام تحت عنوان «یک خانواده محترم» را نمی‌شناسند؟! و چرا شورای سیاست‌گذاری این جشنواره از میان تعداد بی‌شمار عاشقان حضرت امام‌خمینی (ره) در سینمای ایران، باید فردی را که در کارنامه‌اش چندین فیلم نامناسب که سرشار از توهین به امام و اسلام و خانواده‌شهدا است را انتخاب بکنند؟! در پایان، ضمن تأسف از ذکر واقعه شومی از موسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (ره) تقاضا داریم نسبت به اصلاح این اتفاق تجدیدنظر جدی داشته باشند».

خبر ویژه

موزه هنرهای معاصر با همکاری بانک گردشگری برگزار کرد

نمایش منتخبی از آثار «فریده لاشایی»

ضمن قدردانی از همراهی و حمایت‌های بانک گردشگری در برگزاری این نمایشگاه، حضور جدی فعالان اقتصادی را در حوزه فرهنگ و هنر لازمه توسعه و پیشرفت در این بخش عنوان کرد.

موزه هنرهای معاصر در این نمایشگاه به صورت انفرادی به بررسی آثار فریده لاشایی پرداخته و مهم‌ترین آثار وی را از سراسر دنیا جمع‌آوری کرده و تا هفتم اسفندماه ۱۳۹۴ به نمایش درخواهد آورد و دبیری این نمایشگاه را به صورت هم‌زمان جرمانو چلانت و فریار جواهریان برعهده دارند.

شرق: موزه هنرهای معاصر تهران با همکاری «بانک

گردشگری» و «بنیاد فریده لاشایی»، نمایشگاهی را با عنوان «در جست‌وجوی گمشده: فریده لاشایی» عصر جمعه ۲۹ آبان با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس گروه مالی گردشگری برگزار کرد. به گزارش روابطعمومی بانک گردشگری، در این نمایشگاه که تمام موزه هنرهای معاصر را در اختیار دارد، آثاری از دوره‌های مختلف لاشایی به نمایش درآمده است.

در این مراسم علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی،